فهرست شد
دیده شد
معانی
میکروفیلم تهیه شد
سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب صراح اللغه عربی بفارسی ج ۱

مصنف / مؤلف ابو الفضل محمد بن عمر معروف بجمال قرشی

خطی / چاپی نسخ ۱۹ سطر

سال چاپ یاتحریر — عدد اوراق ۳۰۸

جزء کتب لغت شماره

شماره عمومی ۶۸۸۴ شماره قبض ۶۰۲۷

واقف مرحوم ... تاریخ وقف ابان ۱۳۲۶

طول ۲۴ عرض ۱۷ سانتیمتر گنجه

باز بینی شد
۶۱۳۵۴
سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

واین اب الثانی ۳۱۲
شوال المکرم
۱۳۱۲

كتابخانه آستان قدس رضوى

سال ۱۳۴۸ شهریور
بازدید شد

ثبت شد
۲۱۲۵۳

١٣٩١

كتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الفقير الى مولاه الغنى عمن سواه الواثق بالمتعالى عن الولد والوالد ابو الفضل
محمد بن عمر بن خالد المدعو بجمال القرشى جمّل الله احواله وحصّل آماله احمد
وهو المحمود بكل اللغات وجلّها واشكره وهو المشكور على كثرة الهبات وقلّها
واصلّى على مصلّى مضمار الرسالة بعثة وزمانا ومجلّى ميدان الدلالة رتبة ومكانا محمد
الذى تحدّت به على الالسن العربية وتذللت له كل صعبة ابيّة وعلى آله ذوى
المناطق الفصاح وصحبه اولى المواثيق الصحاح صلوة متصلة الصباح بالرواح
واسلّم تسليما وبعد فان صحاح اللغة دواء العلّة لسقام الجهل وشفاء الغلّة
لذوى النهل بل مصحف من لغات العرب لكل سقيم ومنهج لطالبى الادب مستقيم ولعمر الله
لقد حلّى به الجوهرى جوهره وابان فيه فضله واظهر فلله درّه وبرّ لله درّه ما احسن
ترتيبه واتقن تهذيبه شكر الله سعيه فيه وكافاه الجزاء اضعاف ما يكافيه ولقد
كنت برهة من الزمان فى طلابه بالشراء ان تيسّر او بالاستكتاب حتى ظفرت بنسخة مصححة
بخزانة كتب المدرسة الصاحبية البرهانية المسعودية بكاشغر دامت معمورة مبانيها
بسعادة بقاء بانيها فى اربع مجلدات ضخام صحاح كاسمها غير سقام فحملنى استثقالها على
الايجاز وطالبنى من وعد له الايجاز بالانجاز نظم فطالما قام رجائى وقعد
حتى رأى انجاز دهرى ما وعد ثم اتى لى بعد ما استخرت الله هذا الطراز الانيق واتانى على

مح

نغص بالتحريك مراد تمام نارسيدن وسيرآب ناشدن شتر ع بكسر او وفتح تنغيص تيره گردانيدن عيش را تنغّص لازم منه انغاص دفعه دفعه انداختن گوسپند بول را بعلتی نُغاص بالضم نام آن علّة وبسيار خنديدن يقال انغص بالضحك ای اكثر منه نغصة يك لخت خوت

نقص كم كردن نقصان كمی و كم شدن ع بفتح او وضم انتقاص كذلك لازم ومتعدّ استنقاص بها باز خواستن مشتری در بها منقصة كمی نقيصة عيب يقال فلان ينقصه ای يقع فيه ويثلبه

نكوص پسپا رفتن ع بفتح او وضم وكسر ها

نمص موی برچيدن نامصة زن موی ابرو وروی وپيشانی چيننده تنمّص خود را موی چيدن دادن تنميص بمعنی نمص فی المبالغة منمص منماص آلتی كه موی بدان چينند نمص بالكسر نوعی از نبات نميص نباتی كه بعد از خوردن باز رويد

نوص مناص باز پس شدن وگريختن وخويشتن باز كشيدن قوله تعالی ولات حين مناص ای ليس وقت تأخر وفرار مناص ايضا گريزجای نوص ايضا خر كوه استناصة سپس ماندن يقال ماله نويص ای قوّة وحراك

فصل الواو

وبيص درخشيدن ع فالع ايباص درخشيدن زمين پيدا شدن نبات ودرخشيدن آتش توبيص چشم كشادن سگ بچه انه لوابصة سمع يعنی استوار دارنده است هرچه بشنود وابصة نام مردی

وحصة سرما بالحاء غير المعجمة

وصوص سوراخ كردن پرده بمقدار چشم كه بنگرد از وی وصواص روی بند خرد وصاوص جمع او وسنگها در ميانه زمين

وناخوش شدن نغص
عيش و نامراد
شدن صح

نقص
نُغاص بالضم علتيست كه در
گوسپند نكص پيدا شود بول
بسيار كند تا بميرد صح

يعنی پسپا رفتن نكاوری

نمص

نوص

وبص

وحص

وصص
وَصُوص بفتح واو تن سوراخ خورد
كه در برقع باز كرده
باشد تا از آن
نگاه بچيزی
كنند

وقص

كتابخانه آستان قدس
ويژه خطی

سال ۱۳۱۸ خورشيدی
بازبينی شد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مشتبهات

در حقیقت پیدا کن چون سراط درجراط [illegible]

[illegible]

باب استعمال از برای هر طلب

استیزار

عن الالفاظ العربية

کتابخانه آستان قدس

غبغبه

عقعقه

بارخدا

قد انسبي يا رب جمع ذكركا | وقد جرى لما مضى تمسكا | مخاطبا الى عبدكا
قلب الورى وذا الذي يقركا | ما قلته في سورة من ذكركا | خير الورى احمد ...

مع الذين يقرؤن ربكا | سجادلون وجه ربكا | ولا تطع من اغفلت ...
بين الغداة والعشي مركا | لا تعد عنهم زينة ... | ...

ومنعه من الامام قد حكى
لهذا الطمع غير يا المشتكي

هم عصر کسی بودن
تقابل بهودی عهداد
کراهت داشتن

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

همسر

تؤطد

دلس

محش

مناص

زن
رفاش

سورة اخلاص

مقشقشه

گزنش
اطرافش

صیان رخت اندیشیدن

محاش خیص

لم شدن بسیار شکن

آخر صبور

قبول کردن
مطاوعه

حق
واجب

... هیچ ... بود

هبارنه
چیزی که چیده باشد بیایش ...
[illegible]
هیچن ایشجار
جدائی کردن

هو هیچر هیچر ها پر
چیزی که براه ... باشد ... باد ... خود
هیچر
جابکاهی
هیچره ذی عنب
جابکاهی در ... دیک ... ۱
هدار
جابکاهی
هرهیره
جنبانیدن چیزی
هرر
جابکاهی که هلال شد در آن ...
هیهکر هیهکره
جای شکفتن
هیهرا
جابکاهی ... هنگام ...

هوبر
جانوری که شکاری است ... [illegible]
هیچره
جدائی
راهیچر
چیزی که ... باشد از ... ماده ... هیچره
هیچر
جابکاهی
هدر
چیزی که با چیز ... ... از خنچ
هیدار
حبس ... مردم
هی هرگر
جابکاهی
هرر
جابکاهی که در او ... از
هارا ان
جابکاهی
هیهیر
جانوری بزرگ ... از ... شتر

هبار
جابکاهی که بیمار است ... و ... در ... است ...
هیچره
جدائی جدا ... ... از ... زیاده باشد
هیچر
چیزی که ... شده ... از خورده ...
هیچره ابیع
جابکاهی ... صنعا ... ین
هدر هدیر
جوشیدن شراب
هیذار هیدار
جنبیدن گوشت و استخوان ...
هیره
جابکاهی ... واخو ... ب
هیره
جنبیدن سخت
هیهر
چیزی که ... ده باشد از ...
رهیر
جابکاهی ...

عن الالفاظ الغریبه

کتابخانه آستان قدس

هیار

چیزی که میریزد و میافتد

المرفق المیسر

جای بلند در شام

میسر

جای بلند در شام

پستور

جای بلند

کاریز

جای پناه

از

جلوس

تبارز بصیغه تثنیه بادیه لغت

جدا شدن هر یک از دو جماعت

بغز

جنبانیدن از نشاط

توز

چوب ... که ... شد چوگان

تشیز

جای بلند ... چیزی

منیجار

چوگان

منشور

چیزی که ... کعبه ...

نیز

جای بلند

یار یار

جای فراخ

انتزار تنزر

جوشیدن دیگ و سخت ...

از

جوشیدن آب

بر

جامه

بازیچه

جامه‌ای که ... است از ...

توز

چیزی از کهنه ... میان ...

از

چیزی که آمده ...

ندر

حد حدث

لب ... ٣١ ٣٥ ١٣ ٣٥ ٣٥ ٣١

چپ مقابل راست

تیز ...

جای ... ده ... دست ...

ابز ابور ابزن

جبق آهن در دود ...

از از ... از از

جنبانیدن چیزی را سخت

افز

جبق

ریزه

جلوه چیز بعنی ...

باز ...

جوخ مو دف

توز

جایهای میان صحرا ...

جرز

جای بلند در بصره

جا

جُهوز

جاه

جواز

جریلیه میزان برید

جمره جمره

جریله بقد مانده است

مجاز

جایهای نزدیک منبع

جائزه

جریله بکسر فرستند نیز تحفه

جهاز جزاه

جزاهر در اثنای راه حیث

حجیز حجیز حجازه

جایگاه میان انبوه

حجاز

جایهای دریاچه

حجیز

جای بنیاد استوار

جواز

جزیله حلیه است در دل [illegible]

مجرز جزیز

جزیله بریده بسته باشد

جلوز

جلوه که اتفاق دائم است

جازه

جزیرای که گرد وی آب [illegible]

مجاز

جای گاه

جائزه

جای آب کشیدن از چاه

جهراء جهراء

جسیله بر آن آمده است [illegible]

مجرزه

جای راه بند زیر جامه

حرز

جای استوار

حوز

جزیله باد او بسته [illegible]

جواز

جز مقاله بین [illegible] است

جوزه جوز جواز جوازه

جزیله بریده شده است از درخت و ماه رفت

جلیز

جز بغت بغت منصرف شده [illegible]

جوائز [illegible] اشعار جوائز امثال

جزیله گذشته است از آن البلاد [illegible]

مجاز

جای پر جوز و کردگان

جای جوز

اوراق طعام

جهاز جهاز

جزیله مرده و عروس و مرغ و نیاز عبد [illegible]

حجزه

جای بند زیر جامه و لیفه او

حجزه

جای پاره است از [illegible] ادرجوز

حوز

جزیله پناه کار گرفته

حجزه

جای راه بند زیر جامه و شلوار

[illegible]

عن الالف الى الفرسيه

کتابخانه آستانه قدس

۵۸ ۶۹ ۳۵ ۷۴

جوزیز
جاری ستبرزم
جبن
جزاراده
جبن
جانور لی

جمد ظلد
حوز
جلوس اردن
جبن
جندم
جزه جزه
جل رئی

جا فرز
جا تیله میکیر اولشه دن
جزه
جند باده
جزدن
جا فوزی چیا شد در در

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

۱۲۵۴

ازوی آمد
حو ۱۱۶۱
داغ

[illegible]

ابن کلثوم [illegible] ... بهجرت ... [illegible]

[illegible]

حضور [illegible]

[illegible]

نور چشم آقا خلیل جان است اورا خیلی خیلی رعایت کنند و رفت [illegible] همه را که [illegible] کرده ام والسلام